

ستون ادب جوان

هادی بهار، پزشک، نویسنده و ادیب

معرفی دکتر مجالدین میرفخرائی
(گلچین کیلانی)

مجدالدین میرفخرائی متخلص به «گلچین کیلانی»، زاده رشت با شعر «باز باران» به شهرت رسید و پس از اتمام تحصیلات پزشکی در انگلستان، دیگر هرگز به ایران برنگشت و در لندن اقامت گزید و در آنجا نیز درگذشت و به خاک سپرده شد. وی یکی از سرایندگان شعر نو فارسی است و در واقع اولین شاعر نوپردازی

است که شعرش به کتابهای درسی مدارس ابتدایی راه یافت.

گلچین کیلانی در ۱۱ دی ۱۲۸۸ در سبزه میدان رشت متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش و متوسطه را در تهران به پایان رسانید و در رشته فلسفه و علوم تربیتی موفق به اخذ لیسانس شد و سپس راهی انگلستان شد و در رشته طب به دریافت درجه دکترا نائل آمد.

گلچین از نوجوانی به شعر و شاعری علاقه زیادی داشت و اشعارش کم کم مورد توجه قرار گرفت و برای اولین بار در سال ۱۳۰۷ در مجله «ارمغان» و بعدها در مجله های «روزگار نو»، «فروغ» و مجله «سخن» انتشار یافت. در سال ۱۳۱۲ در آزمون اعزام دانشجو به اروپا پذیرفته شد و ابتداء در فرانسه و سپس در انگلستان به ادامه تحصیل پرداخت.

گلچین کیلانی در پوست گردو

تولد: ۱۱ دی ۱۲۸۸ رشت درگذشت: ۲۹ آذر ۱۳۵۱ لندن از سرطان خون

نام پدر: سید مهدی میرفخرائی آرامگاه: Putney Vale Cemetery در لندن

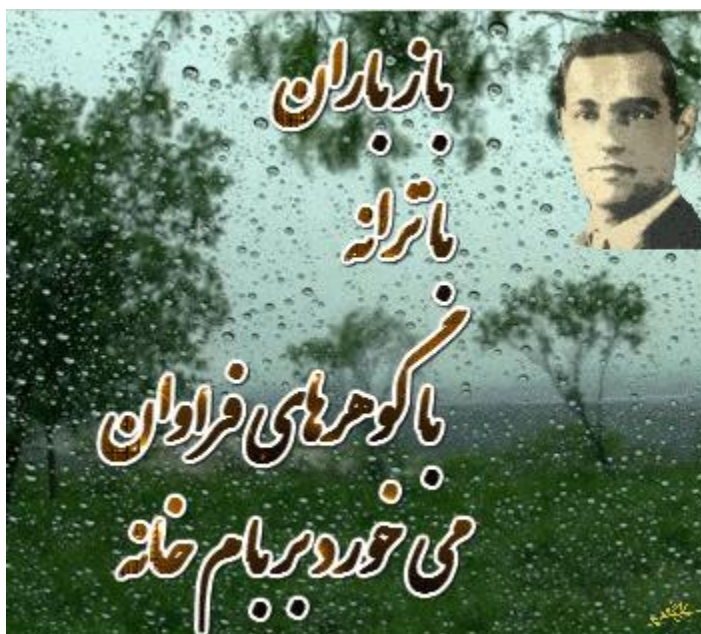
همسران: جلیل السادات، ایراندخت مغناط، شهین حوری تبریزی

فرزندان: پرویز میرفخرائی (ساکن انگلستان) + طلیمه میرفخرائی (ساکن انگلستان)

ژوئیه ۱۹۴۰ «باران» را در لندن سرود و در سال ۱۳۳۲ در «سخن» چاپ شد

۱۳۲۶ - «پرده پندار» در ماهنامه «سخن» چاپ شد

۱۳۱۲: سفر به لندن، ۱۹۴۷: تخصص در بیماریهای عفونی



در زمان جنگ جهانی دوم و بسته شدن دانشگاههای لندن و قطع شدن کمک هزینه های تحصیلی، وی برای امرار معاش به کارهای متفاوتی از جمله رانندگی آمبولانس و گویندگی فیلم ها و رادیو و ترجمه اخبار و مقالات پرداخت. سال ۱۹۴۷ میلادی در رشته بیماریهای عفونی و بیماریهای سرزمینهای گرمسیری دیپلم تخصص گرفت. وی نیمی از عمرش در غربت گذشت.

چندین دفتر شعر از وی منتشر شده است که معروفترینشان «برگ»، «نهفته»، «مهر و کین» و «گلی برای تو» نام دارند. او اشعار خود را از انگلستان می فرستاد و تا پایان عمر در آنجا اقامت داشت.

معروفیت گلچین با انتشار شعر «باران» در مجله «سخن» آغاز گردید و گذشته از شعر نقاشی هم می کرد و در زیر نقاشی هایش Misasso امضا می کرد.

از قطعه «پرده پندار» به عنوان اوج خلاقیت وی در عرصه شاعری یاد می کنند.

نمونه هایی از اشعار:

زنده یاد مهدی اخوان ثالث در تحقیق راجع به «بحر طویل فارسی» این شعر را از لحاظ صورت و قالب در زمره «بحر طویل» می داند و نوشتن آن به صورت «بحر طویل» را مناسب تر می انگارد. در زیر بخشی از مقاله دکتر غلامحسین یوسفی درباره این شعر را از کتاب «چشمه روشن، دیداری با شاعران» می آوریم:

«شعر، آغازی گویا و متناسب و جالب توجه دارد. شروع با کلمه اصلی باران است و نمایش نوای مداوم آن بر بام خانه که چون ترانه ای دلپذیر؛ به گوش می رسد. کوتاهی مصراع ها و هجاهای آن ریتم ریزش باران را منعکس می کند. بند دوم در نهایت ایجاز جایگاه و حالت گوینده و نیز گذرگاههای پر باران را بوصف در می آورد و سپس منظره ای است دورتر: توصیف زیبا و طبیعی گنجشکان که با تعبیر جیک جیک پیایی آنان به پرگویی، شخصیت نیز یافته اند. مصراعهای «باز هر دم / می پرند این سو و آن سو» زنده و پویاست. باران که شدت پیدا می کند گویی مشت و سیلی بر شیشه و در خانه می نوازند، دیگر صدای ترانه نیست، چنان که آسمان نیز آبی نمی ماند و سیاه و توفنده می شود (بند ۴). مجموع این مناظر انگیزه تداعی معانی و یادآور گردش است در روزهای خوب و شیرین کودکی در جنگلهای گیلان، خاطره ای دلنواز برای شاعر که سالهای دراز دور از وطن در لندن می زیست.»

وصف او از ده سالگی خویش، در سه مصراع بسیار کوتاه و فشرده، جمعاً در شش کلمه (بند ۶)، حاکی از حالت روحی و جسمانی و چالاکتی کودکی است و نمودار قدرت تعبیر شاعر با کلماتی ساده و همگانی. چنان که وقتی نیز به وصف جنگل می پردازد همین توانایی بروز می کند (بند ۷): لحن این بند و نحو آن بسیار طبیعی و منطبق با فطرت زبان و اقتضای مقام است و رعایت قافیه در هر چهار مصراع متناسب با برشمردن موجودات جنگل است که با وصف ساده و زیبایی «گرم و زنده» برای جنگل، تکمیل می شود. آنگاه دو بُعد کرانی منظره تصویر می گردد: آسمان و دریا و انعکاس آن دو در یکدیگر (بند ۸). آسمان، با درنگی که پس از تلفظ آن ناگزیر پیش می آید، از لحاظ آهنگ برجسته و مشخص می شود.^۱ دو مصراع اول این بند مانند طرحی است از یک نقاشی در چند خط ساده اما روشن و گویا. مصراعهای سوم و چهارم حاکی از همدلی با طبیعت است، باز در کمال ایجاز.

«بوی تازه و تر» جنگل تعبیری است طبیعی و بدیع و پر طراوت. می، مشبه به رایج در شعر سنتی، در جایی تازه یعنی در توصیف جنگل - که مستی بخش و شادی انگیز است - بکار رفته و پر زدن پرندگان زیبا بر درختان تابلو را تکمیل کرده است (بند ۹).

^۱ - در زیرنویس مطلب آمده: نظیر «بوی جنگل، برکه ها، رودخانه، چشمه ها» در بندهای ۹- ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳.

همانطور که مناظر جنگل گوناگون و رنگ رنگ است تنوع منظره نگاری آن - که از بند هفتم شروع شده بود - باز هم ادامه پیدا می کند (تا بند ۱۳)، از آن جمله است: برکه های آرام و آبی و پوشیده از برگ و گل که نیلوفر چتری درخشان بر آنها گشوده. «آفتابی»، در بند ۱۰، مصراعی است کوتاه (در یک کلمه) و رسا و بجا و مؤکد، و نیز مؤید نیروی تأثیر اینگونه مصرع بندی. بند بعد (۱۱) منظره ای دیگر است: طبیعی، واقعی و نمودار دقت نظر شاعر که به وصف زیباییهای معهود اکتفا نمی کند و تابلویی تمام و کمال می پردازد، نظیر شاعران سبک خراسانی. وقتی رودخانه را تصویب میکند که با ترانه های زیبا «چرخ می زد، چرخ می زد همچو مستان» وصفی می پردازد بسیار زیبا و پویا که هم معنی «چرخ زدن» و هم تکرار آن کلمه، حرکت مستانه رودخانه ترانه خوان را هرچه زنده تر منعکس می نماید. چندین قرن پیش نیز سلمان ساوجی پیچ و تاب آب دجله را به «رفتار مستانه» تعبیر کرده بود. (دجله را امسال رفتاری عجب مستانه است!). گویی رودخانه «زیر پای درختان» - که شخصیت یافته اند - در تموج و هیجان است و برای آنها ترانه ها می سراید. چشمه سارها نیز به همان صورت که در ذهن کودک جلوه می کرده، در اوصافی زیبا و تازه، نقش شده است: روشنی و زدودگی آب، لرزش امواج آن و سنگریزه های رنگارنگ.

تصویرهای بصری - که به نظر الیوت مؤثرترین و روشن ترین تصویرهاست - شعر «باران»، این اثر بدیع و زیبا، را از یک رئالیسم شاعرانه سرشار دارد. تازگی خیال، لطافت و احساس، صفای کودکانه، بیان ساده و طبیعی آن و تازگی و سرزندگی که بر همه سیمای شعر مشهودست آن را در ادبیات فارسی معاصر مشخص کرده است.

در عین حال مواردی نیز هست که خواننده سخن شناس پیراستگی و تهذیب بیشتری را در زبان شعر مذکور انتظار دارد، نظیر بندهای نهم، پانزدهم و بیست و ششم... اما این چیزها در برابر جوهر شعر رنگ می بازد و محو می شود؛ خاصه آن که شعر «باران» سروده طبیعی شاعر است نه ادیبی ماهر.

۱ باز باران،

با ترانه،

با گهر های فراوان

می خورد بر بام خانه.

*

۲ من به پشت شیشه تنها

- ایستاده
در گذرها،
رودها راه افتاده.
*
- ۳ شاد و خرم
یک دو سه گنجشک پر گو،
باز هر دم
می پرند، این سو و آن سو
*
- ۴ می خورد بر شیشه و در
مشت و سیلی،
آسمان امروز دیگر
نیست نیلی.
*
- ۵ یادم آرد روز باران:
گردش یک روز دیرین؛
خوب و شیرین
توی جنگل های گیلان.
*
- ۶ کودکی ده ساله بودم

- شاد و خرم
نرم و نازک
چست و چابک
*
- ۷ از پرنده،
از خزنده،
از چرنده،
بود جنگل گرم و زنده.
*
- ۸ آسمان آبی، چو دریا
یک دو ابر، اینجا و آنجا
چون دل من،
روز روشن.
*
- ۹ بوی جنگل،
تازه و تر
همچو می مستی دهند.
بر درختان میزدی پر،
هر کجا زیبا پرنده.
*

- ۱۰ برکه ها آرام و آبی؛
برگ و گل هر جا نمایان،
چتر نیلوفر درخشان؛
آفتابی.
*
- ۱۱ سنگ ها از آب جسته،
از خزه پوشیده تن را؛
بس وزغ آنجا نشسته،
دم به دم در شور و غوغا.
*
- ۱۲ رودخانه،
با دو صد زیبا ترانه؛
زیر پاهای درختان
چرخ می زد، چرخ می زد، همچو مستان.
*
- ۱۳ چشمه ها چون شیشه های آفتابی،
نرم و خوش در جوش و لرزه؛
توی آنها سنگ ریزه،
سرخ و سبز و زرد و آبی.
*